

سنخیت‌شناسی عوامل تأثیرگذار بر «هویت و حس مکان» در سیر تحول «نظریه محله» با رویکرد فراتحلیل

زمزم زمانزاده دربان* - مربی بخش مرمت و احیای بناهای تاریخی، دانشکده هنر و معماری صبا، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

چکیده

سنخیت‌شناسی عوامل تأثیرگذار بر هویت و حس مکان از مقولات مهمی است که نقشی اساسی در ایجاد فضاهایی سرزنده و برخوردار از شرایط زیستی مطلوب برای شهروندان و ساکنان شهرها خاصه در مناطق کلانشهری دارد؛ چنانچه احراز هویت یک مکان این امکان را می‌دهد که فرد در آن فضا مطمئن‌تر و با آرامش بیشتر حرکت کند. در این مقاله بررسی این موضوع در روش «توصیفی-تحلیلی» مورد نظر بوده و عوامل احراز هویت حس مکان در ساختار محلات در پرتو «نظریه محله» معرفی شده‌اند که روش «فراتحلیل» نیز در پی جمع‌بندی تحقیقات و نظریات موجود در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شناخت، آشنایی و تسلط ذهنی بر هویت و حس مکان در فضا نه تنها نیروی زیادی برای ادراک طلب نمی‌کند بلکه آسودگی خاطر و احساس هویت‌مندی و حس مکان در استفاده از فضای محلات را به دنبال دارد؛ چنانچه احساس کنش‌مندی و خوانایی فضا لازم و ملزوم این همانی با فضاست. در پایان نیز مولفه‌ها و شاخص‌های احراز هویت و حس مکان به اختصار مورد اشاره قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: حس مکان، باهمستانهای شهری، نظریه محله، فضای شهری.

The typology of factors influencing identity and sense of place in the evolution of neighborhood theory with meta-analysis approach

Abstract

The typology of factors affecting identity and location is one of the important issues that play a major role in creating lively spaces and enjoying favorable living conditions for citizens and residents of cities especially in metropolitan areas; if the authentication of a site allows the individual to Space is safer and more relaxed. In this article, the study of this hypothesis is descriptive-analytic, and the factors of identity recognition of the sense of place in the structure of the neighborhoods have been introduced in the light of the theory of the neighborhood. The meta-analysis method is also followed by the compilation of the research and theories in this field. Is taken into consideration. Findings of the research show that recognition, familiarity and subjective dominance on the identity and sense of space in space not only do not require a great deal of perception, but the relief and sense of identity and sense of place in the use of local space If the sensation of action and readability of space is necessary for this space with space. At the end, the components and indicators of authentication and sense of place are briefly mentioned.

Key words: sense of place, urban neighborhoods, neighborhood theory, urban space.

مفهوم «محلّه» بعنوان بستر یا محل سکونت، ریشه تاریخی در ظهور و بروز مباحث نظری تاریخ شهرسازی و اصولاً مقولات «پارادایمی»^۲ و «نظریه‌پردازی» آن دارد. بنا به یک تعریف تاریخی، واحدهای مختلف شهر که طبقات مختلف اجتماعی را در خود جای می‌دهند یا نواحی شهری (با مرزهای اداری یا رسمی) که دامنه‌ای از گروه‌های اجتماعی را تحت پوشش قرار می‌دهند، «محلّه» نامیده می‌شوند؛^۳ اما «توسعه» مفهوم محلّه

۲. در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۰ «توماس کوهن» فیزیکدان آمریکایی، مفهوم «پارادایم» را وارد متون علمی جهان کرد و از این مفهوم تعریف و تفسیری ارائه داد. وی در کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی»، این عقیده را مطرح ساخت که پیشرفت علوم تابع یک «روند تکاملی و خطی» نیست، بلکه «نظریه‌های علمی» در هر دوره تحت تسلط شرایط فکری و گزاره‌هایی است که در آن زمان اعتبار و ارزش دارد. این شرایط فکری و گزاره‌های مسلط در هر دوره، در واقع زمینه و چارچوبی برای شناخت علمی پدید می‌آورند که «توماس کوهن» آن را «پارادایم» (انگاره) نامیده است. با تغییر شرایط فکری و اجتماعی، پارادایم‌ها نیز تحول می‌یابد و در نتیجه انقلاب‌های علمی پدید می‌آید (مه‌دیزاده، ۱۳۸۵، ص ۸).

۳. محلّه به عنوان سلول شهری در شهر انعکاسی از جامعه بوده و مفاهیمی همچون هویت، وحدت، خوانایی، هماهنگی، سازگاری و بسیاری از مفاهیم دیگر را در خود جای داده است؛ اما به تدریج و با نفوذ سبک معماری مدرن محلّه‌ها انسجام و پیوستگی و هویت و شخصیت مستقل خود را از دست داده و مفهوم و ارزش‌های محلّه بیاعتبار شده و بدنبال درک ناشیانه و برداشت سودجویانه از دیدگاه مدرنسیسم بافت مسکونی از شکل محل‌های با بافت فشرده و بسته با برخوردهای اجتماعی محدود به یک سیستم باز و قابل دسترس با روابط اجتماعی پراکنده تبدیل شد. بدین ترتیب طرح محلّه‌های سنتی تحت تاثیر ساختار پیگانه قرار گرفت و زندگی سنتی حاصل از آن به علت روابط اجتماعی جدید و وارداتی دچار دگرگونی شد.

بصورتی که کاربری‌های غیر از سکونت را در نظر بگیرد، دیدگاهی مختص قرن حاضر است. مسئله مهم برای شهرسازان (علاوه بر عملکرد)، بحث «ساختار اجتماعی» ساکنان محلات است که تحت مساله‌ای بنام «هویت»^۴ مطرح است که بهنوعی تحت‌الشعاع محتوا قرار می‌گیرد. پس هم «محتوی» و هم «عملکرد» در «نظریه محلّه» در قرن اخیر مورد مناقشه است. مهمترین انتقاد در رابطه با هویت محللهای، «کارایی اجتماعی»^۵ آن است. در واقع، این توقع که طراحی فیزیکی بتواند روابط اجتماعی را تغییر دهد و نوعی «حس اجتماعی»^۶ و یا شاید «حس مکان» در محلات ایجاد کند، مورد چالش صاحب‌نظران قرار گرفته است. جنبه‌های اجتماعی محلّه معمولاً به «حس اجتماعی» تعبیر می‌شود که در صورت آمیزش با مقولات روان‌شناختی یا ادراکی حس مکان در محلات را شکل می‌دهد. گروهی از نظریه‌پردازان مانند «کیس»^۷ (۱۹۷۳) و «ساراسن»^۸ (۱۹۷۴) عقیده دارند که محلی بودن دیگر نه ممکن و نه مفید است و زندگی شهری مدرن دیگر جایی برای حس اجتماعی باقی نگذاشته است. گروه دوم عقیده دارند که ایجاد محلّه‌های شهری بنوبه خود می‌تواند حس اجتماعی قوی را موجب شود. از دیدگاه «ماکس وبر»^۹ (۱۹۶۴) برای شکلگیری یک جامعه «علاقه»^{۱۰} لزوماً نیازی به «جامعه مکان»^{۱۱} نیست. یک محدوده جغرافیایی مانند محلّه میتواند یک جامعه مکان در نظر گرفته شود، در صورتی که یک قلمرو خاص (جغرافیایی یا غیرجغرافیایی) که بتواند حس مشترکی را ایجاد کند مانند یک طبقه شغلی یا تخصصی جامعه علاقه است. در گذشته، بدلیل آنکه افراد نیاز به جابجایی کمتر داشتند و معمولاً محل سکونت و کار در مجاورت هم قرار داشت، مفهوم جامعه مکان نمود بیشتری داشت.

۴. Identity

۵. Effectiveness Social

۶. Community sense

۷. Keyes

۸. Sarason

۹. Webber

۱۰. Community of interest

۱۱. Community of place

افزایش نیاز به جابجایی، منجر به ناهمگنی بیشتر در سطح محله‌ها شد و این بنوبه خود باعث شد تا ارتباطات اجتماعی کمتری در محدوده محله بوجود آیند. اما غالب نظریه‌پردازان دیدگاه میانی بین دو طیف افراطی (تقدیس‌گرایان محله، و منکران محله) در پیش گرفته‌اند. به عنوان مثال، «راپاپورت»^{۱۲} (۱۹۷۷) می‌گوید: این سخن که محله امروزه دیگر مهم نیست چرا که مردم دیگر فراتر از یک قلمرو فضایی زندگی می‌کنند، اگر چه با شواهدی همراه است ولی مردود است. قدر مسلم، اهمیت محله بعنوان یک فاکتور حیاتی برای زندگی شهری، به نظر می‌آید که در حال کاهش باشد. «لانگ» (۱۹۹۶) عقیده دارد که تسهیلات محلی و قلمرو محلی اگر چه از زاویه ارائه خدمات مهم هستند ولی نباید از آن توقع داشت که ترتیبات و الزامات اجتماعی خاصی دیکته کند. حداقل برای کسانی که دائم در حال جابجایی هستند قلمرو جغرافیایی مهم نیست و البته نه برای هر کس. «جاکوبز» (۱۹۷۰) می‌گوید حتی بی مسئولیت‌ترین شهروندان نسبت به فضای خیابان و منطقه محل سکونت خود حساس هستند. شهروندان بخاطر زندگی روزانه خود نیاز مند محله هستند و این ربطی ندارد به اینکه چه مقدار حق انتخاب در فضای خارج از خانه خود دارند. در این مقاله در ابتدا به تعاریف و مفاهیم مرتبط با حس مکان و هویت مکان پرداخته شده و در نهایت این مفاهیم در سطوح محلات به اختصار مورد اشاره قرار گرفته و در پایان نتیجه‌گیری لازم ارائه خواهد شد.

پیشینه پژوهش

مصطفی عباس‌زادگان در مقاله‌ای با عنوان «استراتژی‌های پژوهش در طراحی شهری؛ نمونه‌های موردی در ایران» (عباس‌زادگان، ۱۳۸۶) در موضوع مطالعات محیطی، رفتاری اینچنین می‌نویسند: روش‌های مطالعه ادراک محیط محلات، نحوه دریافت، تفسیر و درک محیط شهری را به‌عنوان لایه پنهان و معنایی فضاهای شهری برای شهروندان ممکن می‌کند و در ادامه با این فرضیه در نحوه درک فضا بر رفتار تأثیر می‌گذارد و

پژوهشگران را به طرف مطالعه رفتار در فضا رهنمون می‌شود. ایشان در همین مقاله به معرفی پروژه «طراحی پیش‌فzاهای ورودی به حرم مطهر حضرت امام رضا(ع)»، به عنوان مثالی برای سطح اول و «مطالعه چیدمان فضایی بافت تاریخی شهر سمنان»، به عنوان مثالی برای سطح دوم این مطالعات پرداخته‌اند. رفیعیان و خدائی (۱۳۸۸) در تحقیقی در شهر تهران با عنوان «شناسایی متغیرهای اثرگذار بر رضایتمندی شهروندان از فضاهای عمومی شهری»، سه متغیر «دسترسی به خدمات»، «امنیت اجتماعی» و «هویت مکانی» را از اثرگذارترین عوامل در رضایتمندی شهروندان از فضاهای عمومی معرفی می‌کنند. رفیعیان و همکاران (۱۳۸۷) نیز به سنجش تأثیرگذاری فضاهای عمومی در میزان اجتماع‌شدن و تقویت مشارکت اجتماعی زنان پرداخته‌اند. در مطالعاتی در «مینه سوتای شمالی»^{۱۳} که برای «سنجش کیفیت محیط‌های محلات مسکونی» انجام شده است، سه مؤلفه‌ی «حس مکان، احساس تعلق مکانی و هویت مکان» را از عوامل تأثیرگذار بر کیفیت محیط در نظر گرفته‌اند. دانشپور و چرخچیان (۱۳۸۶) در تحقیق خود فرآیند اجتماع‌پذیری و ارتقاء حیات جمعی درون فضاهای عمومی را مبتنی بر پذیرا بودن فضا برای افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی، تأمین آسایش روانی و فیزیکی، لذت بردن افراد و گروه‌های اجتماعی از حضور در فضا و حضور اجتماعی فعال و مداوم در فضا دانسته‌اند. و با توجه به آن‌ها به ما به ازاهای فضایی چون دعوت‌کنندگی، امنیت، مطلوبیت و پاسخگوی‌فعالیتی در راستای هدفشان اشاره نموده‌اند. کاشانی‌جو (۱۳۸۹) در تحقیق خود با عنوان «بازشناخت رویکردهای نظری به فضاهای

در پژوهش قنبران و جعفری (۱۳۹۳) با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر ارتقاء تعاملات اجتماعی در میان ساکنان محله مسکونی» عوامل مؤثر بر ارتقاء تعاملات اجتماعی به ۳ دسته «ساختار اجتماعی-سیاسی شهر، ساختار کالبدی-فضایی و عامل روانی-اجتماعی» استفاده کنندگان از فضا تقسیم شده است. مدل استخراج شده در این پژوهش بیانگر آن است که ساختار اجتماعی-سیاسی شهر و زیر فاکتورهای آن با ۰/۲۹، ساختار کالبدی-فضایی با ۰/۳۴، حالات روحی-روانی استفاده کنندگان از فضا و زیر فاکتورهای آن با ۰/۳۲ در ارتقاء تعاملات اجتماعی افراد مؤثر است. نمودار ۱ مبین مولفه‌های مستخرج از این پژوهش است.



نمودار ۱. مدل تحلیلی مطالعه قنبران و جعفری؛ مأخذ: قنبران و جعفری، ۱۳۹۲، ص ۶۳

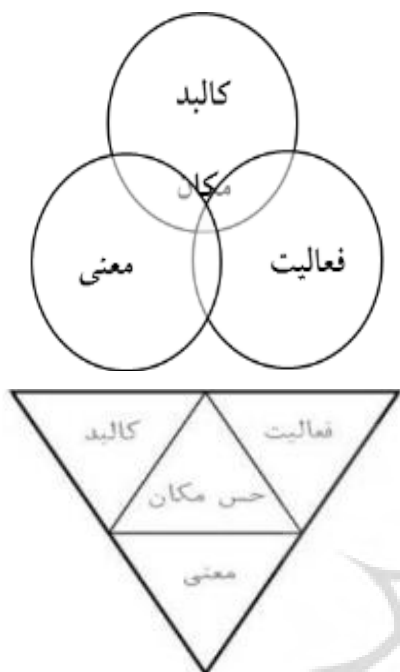
همچنین پژوهش‌های دیگری در زمینه تعاملات اجتماعی در فضاهای باز محلات تاکنون انجام شده است. از این میان می‌توان به مقاله «نقش فضاهای باز در حس تعلق به مکان، مطالعه موردی: شهرک

عمومی شهری محله ای»، این فضاها را به عنوان «مکان سوم» که نقش اساسی در برقراری تعاملات اجتماعی ایفا می‌نمایند می‌شناسد. وی سه دوره اصلی بر مبنای گرایش موضوعی به فضاهای شهری را در نظر گرفته است. در دوره پس از انقلاب صنعتی تا سال ۱۹۶۰، تأکید اصلی بیشتر بر ادراک فضایی و بصری، در دوره دوم از سال تا ۱۹۹۰ بر تقویت تعاملات اجتماعی، گسترش پیاده‌مداری و تأثیرات محیطی-رفتاری فضاهای شهری و در دوران خیر از ۱۹۹۰ تاکنون بیشترین فعالیت‌ها و نظریه‌ها را مبتنی بر ملاحظات زیست محیطی-پایداری و ایجاد امنیت و انسان‌مداری در قلمروهای عمومی می‌داند. ترابی (۱۳۹۱) تأثیر ویژگی‌های کالبدی فضای باز عمومی در افزایش تعاملات و رفتار اجتماعی، سه عامل جذابیت و زیبایی، امنیت و آرامش و دسترسی و سلسله مراتب را بر افزایش تعاملات اجتماعی تأثیرگذار دانسته است. همچنین در تحقیق بهزادفر و طهماسبی (۱۳۹۲) بیان شده است مؤلفه‌های فردی تأثیر مستقیمی بر تعاملات اجتماعی و روابط پایدار اجتماعی دارند و هر فرد متناسب با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که در آن رشد کرده نوع و سطح خاصی از روابط را با دیگران و محیط انتخاب می‌کند. البته در پژوهش بهزادفر و طهماسبی (۱۳۹۲) اثبات شد، نقش مؤلفه‌های کالبدی و محیط فیزیکی به عنوان بستر شکل‌گیری روابط ساده و پیچیده اجتماعی را نمی‌توان نادیده گرفت، بنابراین در اینجا نقش و قابلیت‌های طراحی محیط کالبدی و کیفیت عملکردی فضا در ارتقای تعاملات اجتماعی تأیید می‌شود.

جدول ۱. خیابان‌های شهری و تعاملات اجتماعی؛ مأخذ: بهزادفر و طهماسبی، ۱۳۹۲، ص ۶۲

مؤلفه‌های مؤثر	مؤلفه‌های کالبدی	مؤلفه‌های فردی	مؤلفه‌های ادراکی
کیفیت تأثیر	تأثیر مستقیم بر رفتار	تأثیر مستقیم بر رفتار	تأثیر غیر مستقیم بر رفتار
نوع تأثیر	شکل‌گیری و تثبیت تعاملات	شکل‌گیری و تثبیت تعاملات	تداوم و بقاء تعاملات
ترتیب اثر گذاری	آغاز و ابتدا	آغاز و ابتدا	در ادامه
شاخص‌ها	کیفیت عملکردی و فعالیت پذیری، نفوذ پذیری و دسترسی	جنسیت، مدت سکونت، سن، سطح درآمد	ایمنی، امنیت، خوانایی

مکان دخیل هستند که به نحو قابل ملاحظه‌ای با سه مولفه پیشنهادی کانتر یعنی «کالبد»، «فعالیت» و «تصورات» تشابه دارند.



نمودار ۲. (سمت راست) مولفه‌های سه گانه کیفیت طراحی محیط‌های مسکونی در مدل کانتر؛ ماخذ: گلکار، ۱۳۷۹، ص ۳۱.

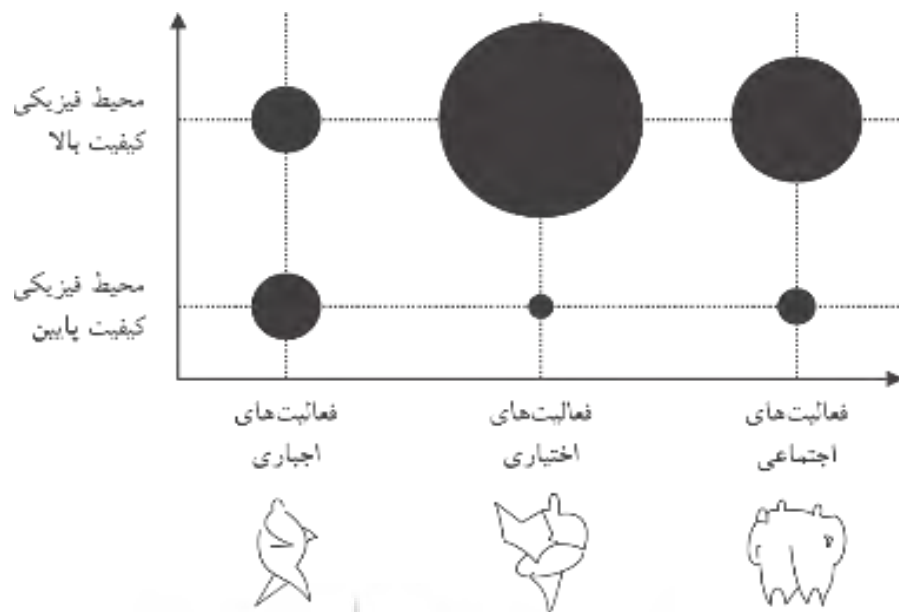
نمودار ۳. (سمت چپ) حس مکان (جان پانتر-۱۹۹۱) ماخذ: گلکار، ۱۳۷۹، ص ۳۱.

اکباتان در تهران» اشاره نمود. این مقاله به حس تعلق در فاز دو شهرک اکباتان و رابطه بین مردم و کالبد، رابطه ویژگی‌های معماری و ایجاد حس تعلق در این شهرک را بررسی نموده است. پژوهش دیگر که به آن اشاره می‌شود مقاله «فضاهای عمومی و افزایش تعاملات اجتماعی نمونه موردی مجتمع مسکونی کوثر و فاز دو مجتمع مسکونی اکباتان» است که به ارائه راهکارها برای جداره‌های بین فضاهای مسکونی در فاز ۲ شهرک اکباتان پرداخته است و از طریق مطالعات میدانی و پرسشنامه‌ای، راه‌حلهایی را برای تقویت تعاملات اجتماعی در فضاهای عمومی ارائه کرده است.

اصلی‌ترین تحقیق در این رابطه، مدل مشهور «دیوید کانتر»^{۱۴} از پیشگامان مطالعات ادراکی معماری و طراحی شهری، را میتوان از دیگر چارچوب‌های نظری که قادر به تبیین مولفه‌های کیفیت طراحی محیط‌های مسکونی شهری است، محسوب نمود. بر اساس مدل مزبور که به مدل مکان شهرت دارد، محیط مسکونی شهری به مثابه یک مکان متشکل از سه بعد درهم تنیده‌ی «کالبد»، «فعالیت‌ها» و «تصورات» است. جذابیت و کارایی مدل کانتر باعث شده است که تا دیگر صاحب نظران طراحی شهری نیز با الهام یا اقتباس از آن روایت‌های متنوعی از این مدل ارائه دهند. به عنوان مثال مدل «حس مکان» جان پانتر^{۱۵} را که بر سه گانه بودن مولفه‌های دخیل در خلق حس مکان دلالت دارد، می‌توان از روایت‌های فرعی مدل کانتر دانست. بر اساس مدل جان پانتر سه مولفه «کالبد»، «فعالیت» و «معنی» در خلق حس مکان دخیل می‌باشند که به نحو قابل ملاحظه‌ای با سه مولفه‌ی پیشنهادی کانتر تشابه دارند (گلکار، ۱۳۷۹، ص ۳۱). براساس مدل پانتر سه مولفه «کالبد»، «فعالیت» و «معنی» در خلق حس

۱۴. Canter David: دیوید کانتر، متولد انگلستان و استاد روانشناسی محیط دانشگاه لیورپول است. در طول دو دهه گذشته در زمینه نقشه تحقیقاتی روانشناسی فعال بوده است. رویکرد او تامل سیستماتیک در تحلیل رفتار انسان‌هاست. (علیمردانی و همکاران، ۱۳۹۱)

۱۵. Punter John



نمودار ۴. دسته‌بندی فعالیت‌ها بر اساس نظر یان گل؛ مأخذ: گل، ۱۳۸۷، ص ۵.

مبانی نظری

رفتارشناسی و محلات شهری

هر فرد تعدادی نیازهای ذاتی دارد که فعال‌کننده و هدایت‌کننده رفتارهای اوست. این نیازها غریزی هستند، یعنی ما با آن‌ها به دنیا می‌آییم، اما رفتارهایی که ما برای ارضای این نیازها بکار می‌بریم ذاتی نیستند، بلکه آموختنی هستند و از اینرو افراد در انجام این رفتارها و نحوه ارضای این انگیزه‌ها تفاوت‌های زیادی پیدا کنند (پاکزاد، ۱۳۸۸، ص ۳۲). بر اساس هرم «نیازهای انسانی مازلو»^{۱۶} (نمودار ۵) احتیاجات افراد به دو گروه تقسیم می‌شود. دسته نخست نیازهای مادی و جسمانی است که در صورت ارضای این دسته، طیف دیگری از نیازها مطرح می‌شود که به بعد روحی و روانی زندگی انسان باز می‌گردد. بر این اساس یکی از نیازهای انسان‌ها (از جمله شهروندان) نیاز به برقراری تعاملات و روابط اجتماعی است. بدین ترتیب از تعاملات و روابط اجتماعی هم به عنوان یک نیاز فطری و هم وسیله‌ای برای ارضای نیازهای دیگر نام برده می‌شود.

۱۶. آبراهام هرولد مزلو (به انگلیسی: Maslow (Harold) Abraham) روانشناس انسان‌گرای آمریکایی می‌باشد. وی به عنوان پدر روانشناسی انسان‌گرا شناخته می‌شود. او در سال ۱۹۵۴ کتاب «انگیزه و شخصیت» را درباره نظریه سلسله مراتب نیازها منتشر کرد.

جدول ۳. نیازهای انسانی و راهکارهای طراحی جهت برآوردن آنها بر اساس مدل لنگ؛ ماخذ: گلکار، ۱۳۷۹، ص ۲۹

نیاز	راهکار طراحی
فیزیولوژیک	کیفیت مسکن، تسهیلات و تجهیزات کافی، آسایش (دما، آفتاب، باران، تنظیم شرایط اقلیم خرد) و حفظ تعادل بوم شناسی محل
ایمنی	کیفیت ایمنی معابر، امکان نظارت و مراقبت، نفوذپذیری و قابلیت دسترسی و انعطاف پذیری فضاهای مسکونی
احساس تعلق	تامین تسهیلات اجتماعی، تقویت حس مکان، هویت، خوانایی، تناسب بصری
عزت نفس	کیفیت و چگونگی «مالکیت» اراضی و مستحدثات، ایجاد حس فردیت و تعلق داشتن به مکان و گروه خاص
خودشکوفایی	شخصی سازی فضا و رعایت اصل تنوع در طراحی
شناختی و زیباشناختی	تامین امکان فعالیت‌های فرهنگی - تفریحی توسط طراحی شهری، خلق مناظر شهری و طبیعی خوب و ایجاد غنا در کیفیات محیطی.

برای ارضای این نیازها، طبق نظر مازلو، انگیزش‌های انسان باید مورد توجه خاص قرار گیرد. این انگیزش‌ها می‌توانند مادی و یا معنوی باشند و با تغییر در این انگیزش‌ها است که ناگهان شکل‌ها و قابلیت‌های محیط معنا می‌یابند و یا معنای خود را از دست داده به نابودی می‌گرایند. در مدل مازلو توجه تنها به نیازهای پست بدلیل تنزل مقام انسان نكوهش شده است و شناخت انسان سالم را از طریق توجه به نیازهای عالی او امکان‌پذیر می‌داند. مدل ارائه شده در روانشناسی انسان‌گرای مازلو و تعمیم دادن آن بر رفتارهای انسان در فضاهای معماری و شهری می‌تواند سازوکار مناسبی برای تجزیه و تحلیل تعامل و ارتباط انسان و محیط ساخته شده بدست دهد. این مدل به معماران و طراحان شهری کمک می‌کند تا به علل شکل‌گیری مجتمع‌های زیستی و فضاهای معماری در ارتباط با نیازهای انسان توجه نمایند (مطلبی، ۱۳۸۰، ص ۶۲). محیط پیرامون ما سرشار از اطلاعات بالقوه (واقعیت) است. ما ابتدا متناسب با توانایی‌های جسمی و روانی خود، بخشی از این واقعیت را به صورت یک عینیت (اطلاعات بالفعل) ادراک می‌کنیم. سپس قضاوت‌هایی را براساس ادراک خود سازماندهی می‌کنیم و بر اساس این قضاوت‌ها، ذهنیتی از محیط برای خود می‌سازیم. این ذهنیت عوامل پایه ای در رفتار ما هستند (پاکزاد و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۴۵). محیط دور و بر تاثیر عمیقی بر کارهای ما دارد. خلق، عملکرد

هرگاه عملی از شخصی سرزند که با پاسخی از سوی فرد دیگر همراه باشد، اصطلاحاً به این عمل متقابل دو سوپه، تعامل اجتماعی یا کنش متقابل اجتماعی گفته می‌شود. در این صورت میان این دو شخص، یک رابطه اجتماعی برقرار می‌شود (عباس‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۵).

نمودار ۵. سلسله‌مراتب نیازهای مازلو؛ ماخذ: گلرخ، ۱۳۹۱، ص ۷۲



کاری و حتی سلامت جسمی ما تحت تاثیر درونداد حسی است که دائماً از این محیط دریافت می‌کنیم (مک اندرو، ۱۳۹۲، ص ۷۱). میان انسان و محیط یک عامل ارتباط وجود دارد. این عامل ارتباط با وجوه مشترکی که با فرد و محیط دارد امکان تبادل اطلاعات، نیروها و اعمال تغییرات در طرفین را ایجاد می‌کند. در واقع به سبب استفاده از نمادها و نشانه‌های مشترک است که ارتباط برقرار شده و دو پدیده قابلیت ارتباط و تبادل با یکدیگر را پیدا می‌کنند (پاکزاد و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۴۶).

نظریه محله

«کالوس»^{۱۷} سیر تاریخی «نظریه محله» را به چهار مرحله تفکیک می‌کند:

۱. «محله بعنوان بستری برای برقراری روابط با سایر کارکنان»: این دیدگاه مشارکت شهروندان در اوضاع و احوال محله زندگی خود را بعنوان یک شاخص مهم در کیفیت زندگی شهری میداند. این دیدگاه ابتدا توسط «ترنر»^{۱۸} و «فیچتر»^{۱۹} در دهه ۷۰ مطرح شد. امروزه این نظریه مجدداً مورد اقبال قرار گرفته و بخصوص در غرب به نقش شهروندان در طراحی محلات سکونتی برای دستیابی به محیط‌هایی انسانیت‌پرورنده شده است.
۲. «محله بعنوان واحد خودکفایی (از نظر اداری و مدیریتی) یک شهر»: این دیدگاه توسط هاوارد در نظریه باغشهر (۱۹۵۷) مطرح شد. ارزش این نظریه بیشتر در نظریه باغ شهری هاوارد خودنمایی می‌کند.

۳. «محله بعنوان راهکاری برای ارتقاء کیفیت زندگی شهروندان»: مامفورد (۱۹۵۴) بر این عقیده است که پرداختن به محله، تنها راهکار عملی در حل مشکلات کلانشهرهاست؛ هر چند مامفورد استقلال و

خودکفایی کامل محله‌ها را مطرح می‌کند ولی او عقیده دارد که محله باید جوابگوی نیازمندیهای روزمره ساکنان باشد. به اعتقاد او، محله نقش والدین یک خانوار را دارد که در هر مرحله‌ای از زندگی یک فرد میتوان «نقش حمایتی»^{۲۰} در رشد فرد را داشته باشد. بر خلاف مامفورد که از محله انتظار برآورده کردن توقعات روزمره را دارد، لوکوربوزیه محله را یک وسیله رفاهی (بهداشتی، راحتی) می‌داند که ساکنان خود را از صدمات شهر و زندگی شهری مصون می‌دارد، و اما هر دو، ارتقاء شرایط زندگی را از محله انتظار دارند.

۴. «محله بعنوان شاکله هویتی و معنا بخشی به مکان های شهری»: راپاپورت (۱۹۹۷) نخستین کسی بود که محله را بعنوان ابزاری توصیف کرد که شهروندان با استفاده از آن می‌توانند هویت خود را باز یابند. دسترسی محلی به نیازها و توانایی ساکنان به معرفی خود در سطح فردی یا جمعی بطوریکه به آنها کمک می‌کند تا هویت محله خود را تعریف کنند و تمایلات و ترجیحات خود را بیان کنند، فعالیت‌های مربوطه را انجام دهند و تفاوتها و پیچیدگیها را در عرضه شهری خلق کنند. و اما از دیدگاه شهرگرایان جدید مانند «کریر»^{۲۱} (۱۹۸۴)، «کیتز»^{۲۲} (۱۹۹۴) و «دانی»^{۲۳}، «پلاتر»^{۲۴} و «زیبرک»^{۲۵} (۱۹۹۱) مفهوم محله اگر چه سمبولیک است ولی ایجاد ارتباط بین یک «مکان»^{۲۶} و «فعالیت»^{۲۷} ضروری است. محله بعنوان یک فضای عمومی دیده می‌شود که بطور روزانه

۲۰. Cooperation Parental

۲۱. krier

۲۲. Katz

۲۳. Duany

۲۴. Plater

۲۵. Zyberk

۲۶. Place

۲۷. Activity

۱۷. Kallus

۱۸. Turner

۱۹. Fichter

توسط ساکنان مورد استفاده قرار می گیرد. انتقاد از تئوری محله علی‌رغم بهره گیری از تئوری محله برای ارائه راه حل‌هایی در جهت پاسخگویی به مشکلات متفاوت زندگی شهری، مفهوم محله از جهات مورد انتقاد قرار گرفته است. به موازات توجه‌های اخیر به «جنبه‌های روانشناختی محله‌ها» در انتقال مفاهیم و بیان هویت، نظریه‌های طراحی شهری به گونه‌ای با نظریه محله در هم آمیخته اند. اگر چه در بعضی موارد، این رویکردهای جدید بنظر می‌آید که واسازی مفاهیم گذشته باشد، ولی عمدتاً بدنبال راه‌حل‌های کامل تری برای مسائل شهری هستند:

۱. «کوچک زیباست»: توجه به محدود سازی و کوچکتر کردن نواحی مسکونی از بحث‌های جدید است. «اسمیت»^{۲۸} (۱۹۸۰) معتقد است که بنا بر یک باور صریح، «محلیگرایی»^{۲۹} و «کوچکی»^{۳۰} با ارتقاء کیفیت زندگی ملازم هستند. در این راستا، «گرین برگ»^{۳۱} (۱۹۹۵) میگوید ایجاد محله با اندازه محدود، منافاتی با بزرگ بودن شهر ندارد. مدل‌های جدید شکل محله، که بنوعی با الگو گرفتن از طراحی‌های سنتی پیشنهاد می‌شوند در تلاش برای ارائه مزیت‌های توسعه کوچک مقیاس هستند. بعنوان مثال، الگوهای روستا شهر^{۳۲} در انگستان و طراحی نئوسنتی^{۳۳} در امریکا، بر اساس توجه به کوچک سازی ارائه شده اند.

۲. «پایداری»: این رویکرد جدید در طراحی شهری به گونه‌ای صریح و مؤثر با مفهوم محله در ارتباط است. برای دستیابی به یک

جامعه پایدار، بایستی از ارزشهای اجتماعی و نیازهای شهروندی تعریف جدیدی ارائه کرد. «دارلو»^{۳۴} (۱۹۹۶) توسعه پایدار یک آرمان فرهنگی است چراکه در جستجوی اصلاح نگرشها و شیوه‌های زندگی است. جنبه‌هایی از توسعه پایدار که با مفهوم محله میتوانند در یک راستا قرار بگیرند عبارتند از: ۱- «خودکفایی»^{۳۵}: خود کفایی یک نکته مهم در محیط‌های پایدار است که در مقیاسهای متفاوت از یک ساختمان تا محله‌ها، شهرها و منطقه‌ها توصیه می‌شود. محله می‌تواند نقش کلیدی در این زنجیره باز کند، اگر چه در واقعیت، داشتن یک محله کاملاً خودکفا در سطح یک شهر دور از ذهن و غیر منطقی است. ۲- «کاهش سفرهای درون شهری»: در ابر شهرهای امروزی کاهش سفرهای درون شهری یک ضرورت است. این هدف می‌تواند از طریق تشویق پیاده روی، دوچرخه سواری و استفاده از حمل و نقل عمومی برآورده شود. تعبیه خدمات محلی در یک آستانه قابل پیاده‌روی، توزیع تسهیلات در سطح محله در کنار پراکنش متوازن مراکز فعالیتی در پهنه شهر می‌تواند چنین هدفی را برآورده سازد.

۳. «قابلیت اجتماعی و حس جمعی»: این مورد نیز از مولفه‌های جوامع پایدار است. پایداری نه تنها با مصرف انرژی و بازیافت مصالح سرو کار دارد، بلکه تمام جنبه‌های زندگی که برای دستیابی به یک محیط مطبوع و ایمن لازم است را در بر میگیرد. نقش تعامل اجتماعی بخصوص زمانی پر رنگ میشود که مردم بخواهند در تصمیم سازی‌های مربوط به محیط پیراموم خود دخالت کنند. «استیوارت و هنز»^{۳۶} (۱۹۹۲) تاکید دارند که نیازمندیهای توسعه پایدار نمی‌تواند تحمیل شود اگرچه

Darlow ۳۴

Self – sufficiency ۳۵

Stewart and Hans ۳۶

Smith ۲۸

Localism ۲۹

Smallness ۳۰

Greenberg ۳۱

Urban-village ۳۲

Neo-traditional Design ۳۳

مشارکت فعال جوامع محلی ضروری است.

۴. «برابری و توازن»: برابری یک مقوله مهم در توسعه پایدار است. شهری که بر اساس واحدهای همسایگی توسعه مییابد بستر مناسبی برای توازن و تامین برابری فراهم میکند. الکساندر کریستوفر معتقد است که شهرهای بزرگ زمانی مقبول هستند که مراکز متعددی در گستره آنها فراهم و تجهیز شوند و توسعه شهری بصورت ارگانیک بر مبنای این مراکز شکل بگیرد.

۵. «حس مکان و هویت»: از دیگر مؤلفه‌های محیط پایدار، برخورداری از حس مکان و هویت خاص است. سکونتگاه‌های سنتی تناسب و تطابق بهتری بین ساختار فضایی، عنصر زمان، معنا، ارتباطات و فرهنگ اجتماعی برقرار می‌کردند. از طرفی دیگر، رویکردی که با تقلید شکلی از سکونتگاه‌های سنتی برای دستیابی به مکان‌های با هویت اخیراً مرسوم شده است بایستی با شناسایی قابلیت‌های واقعی و ویژگی‌های انفرادی هر محمل خاص جایگزین شود. به عقیده «هاتون و هاتر»^{۳۷} (۱۹۹۴). یک سکونتگاه پایدار باید در پی ارتقاء و حفظ ارزش‌ها و ویژگی‌های مثبت خود در زمینه محیط طبیعی، مصنوعی و فرهنگی باشد.

۶. «ایمنی و تمایز اجتماعی»: محله‌های دروازه‌دار^{۳۸} امروزه یک پدیده مورد اقبال بخصوص در آمریکا هستند، اگر چه قدمت آنها به ۳۰۰ سال قبل میلاد می‌رسد^{۳۹} (۱۹۹۷)، اما اکنون شکل‌های جدیدی از آنها عرضه شده‌اند. این رویکرد جدید می‌تواند بعنوان طیفی از تمایلات به خصوصی سازی فضاهای عمومی و تسهیلات رفاهی باشد که در طی دهه

Houghton and Hunter ۳۷

Gated communities ۳۸

Blakely et al ۳۹

های اخیر برای ایجاد تمایز اجتماعی بین نخبگان و عوام مطرح شده است. اگرچه این پدیده با هدف تنوع اجتماعی مغایرت دارد، منتها می‌تواند بعنوان نگرشی جدید در استفاده از مفهوم محله مطرح شود.

هویت‌مندی محلات

هویت جزء ویژگی‌های یک پدیده نیست، بلکه حاصل توافق میان فرد و پدیده مورد ارزیابی است. بنابراین هویت مفهومی است نسبی که از یک طرف به انسان و از طرفی دیگر به محیط برمیگردد و نمی‌تواند قائم به پدیده و ثابت باشد و دیدگاه فرد نیز در آن دخیل است. در شرایط عادی هیچ پدیده‌ای را بدون در نظر گرفتن ذهنیتی که آن را ارزیابی می‌کند، نمیتوان مطلقاً و قائم به ذات بیهویت نامید. چون همیشه این احتمال وجود دارد، که پدیده مزبور از منظری دیگر هویت‌مند باشد. لذا بحث هویت فارغ از ارزش گذاری بوده و نمی‌توان عینیتی که از نظر ما خوشایند است دارای هویت و آنچه ناخوشایند است، بیهویت قلمداد کرد. چراکه هر پدیده هویت خاص خود را دارد، صرف نظر از احساس مطلوب یا نامطلوبی که در فرد بر می‌انگیزد. با این تفاسیر، بحث هویت تنها در یک بستر زمانی و مکانی معلوم و از دیدگاه افراد مشخص قابل طرح است (قاسمی، ۱۳۸۳، ص ۶۹).

به منظور تشخیص هویت؛ معلوم بودن عینیت مورد هویت‌سنجی و ذهنیتی که به سنجش هویت عینیت مفروض می‌پردازد، ضرورت دارد. بخشی از ذهنیات ما متشکل از توقعاتی است که از هر پدیده داریم. به عبارتی پدیده وقتی هویت‌مند احساس میشود که توقعات را برآورده می‌سازد و با ردیابی توقعات امکان تشخیص و تمییز آن به سهولت امکان پذیر باشد. در جریان دنبال نمودن توقعات و تشخیص هویت یکی بودن تصویر ذهنی مورد مراجعه از ابتدا تا انتهای فرایند شرط اساسی است. به عبارت دیگر نمیتوان از میانه راه مبنای مقایسه یعنی ذهنیت را عوض کرد. بنابراین «فضا نیز همانند هر پدیده دیگری زمانی برای ما دارای هویت خواهد بود که از طرفی بتوانیم آن را موجودی مستقل و عینی تلقی کرده، از طرف دیگر خود نیز به عنوان

موجودی عینی در آن فعالیت و رفتار نماییم و بالاخره بتوانیم ذهنیات ناشی از ادراک آن را با ذهنیات خود تطبیق دهیم» (پاکزاد، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴) و اگر فضای مورد اشاره، تداعی‌هایی در ذهن فرد ایجاد کند، خاطراتی زنده نماید یا برایش معنای خاصی داشته باشد از پدیده‌ای عینی به موجود ذهنی تبدیل شده، جای خود را در رده ذهنیت باز میکند و مکان نام می‌گیرد. و مکان وجهی از فضا است که به وسیله شخص یا چیزی اشغال شده است و دارای بار معنایی و ارزشی می‌باشد. (مدنی پور، ۱۳۷۹، ص ۳۲). این همانی را می‌توان با انس یافتن با فضا مترادف دانست. تعلق مکانی به معنی رابطه هم پیوندی میان انسان و محیط از دیگر تبعات احراز هویت است. مردم به فضاهای هویت نیازمندند تا به آنها تعلق داشته باشند. نیاز به تعلق مکانی به حدی است که حتی اگر فردی در صدد نفی تعلق خود به یک مکان خاص باشد، این کار را با منتسب کردن خویش به یک مکان دیگر انجام می‌دهد (قاسمی، ۱۳۷۵، ص ۸۵) و خاطره عامل تشدید تعلق مکانی است و حتی می‌تواند این تعلق را به تعلق خاطر بدل نماید. خاطرات همیشه در ذهن باقی می‌مانند و فرد نمی‌تواند از آنها دور شود. پس خاطره یک منبع ذهنی خودجوش است. خاطره بیش از آنکه منوط به زمان باشد، در بند مکان است. خاطره به واسطه مکان، قابل ارجاع است و زمان، تنها به ردیف کردن پشت سر هم خاطرات کمک می‌کند. زمان از طریق ردیف کردن خاطرات به طرق متفاوت به فضا امکان چند وجهی بودن و تغییرپذیری در ذهن فرد را می‌دهد. خاطرات گاه جنبه شخصی دارند و گاه‌ها خاطره‌ای در حافظه جمعی جای می‌گیرد و تبدیل به یک خاطره جمعی می‌شود. هویت و خاطره با هم در ارتباطند، چرا که همه بخشی از تصویر ذهنی‌شان را بر اساس خاطراتشان می‌سازند و از دست رفتن جایگاه عینی آن خاطره عمل انطباق ذهنیت و عنیت را مختل نموده، فرد را در احراز هویت مکانی با مشکل روبرو خواهد ساخت (حبیبی، ۱۳۷۸، صص ۲۶-۲۷). بی‌هویتی به معنای سلب هرگونه امکان تشخیص مفهومی است که در دنیای واقعی و با قانونمندی‌های مادی حاکم بر آن شاید هیچ‌گاه به صورت مطلق نمود نیابد. زمانی فضا شناخته شده و

مورد استفاده قرار می‌گیرد، که به معنای نمادین، فرهنگی و اجتماعی وقوف حاصل شود. در صورت عدم درک آن معنا، فضا به درستی فهمیده نشده و یا در آن احساس راحتی نخواهد شد. در این صورت ناهمخوانی فضا با انسان بوجود می‌آید. ناهمخوانی فضا با انسان موجبات عدم ارتباط یا ضعف ارتباط آن دو را فراهم می‌آورد. و بین فرد و فضای ناهمخوان عامل هویتی پیدا نمی‌شود. در صورت عدم ارتباط بین فرد و فضا حادثه‌ای به نام بحران هویت بروز خواهد یافت (پاکزاد، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴).

اصول حاکم بر طراحی در مقیاس محله

۱. «مقیاس و تناسب»: منظور از تناسب رابطه میان ابعاد مختلف یک فضا یا یک شیئی است و رابطه‌ای مستقل از اندازه. در مورد فضا نسبت بین ارتفاع ساختمانها و عرض فضا اعم از اینکه فضا کاملاً محصور و یا نیمه‌محصور باشد، موضوع تناسب را تشکیل می‌دهد. و اگر تناسب، درست و انسانی باشد؛ از نظر روانی در ناظر احساس آرامش خواهد کرد. اما مقیاس به‌رابطه بین اندازه یکفضا یا یک شیئی با فضاها یا اشیاء اطراف آن مربوط می‌شود. بررسی‌هایی که در مورد شهرهای قدیمی غرب صورت‌گرفته، نشان می‌دهد که اگر نسبت ارتفاع ساختمان به عرض فضای خطی از ۱:۱ تجاوز کند، ممکن است به ناظر نوعی احساس ترس از تنگی فضا دست دهد. و اگر این نسبت از ۱:۲/۵ کمتر باشد، ناظر احساس میکند که فضا بیش از اندازه گشاد است. به‌نظر طراحان غربی وقتی می‌توان گفت فضای خارجی به‌نحو مطلوبی محصور شده است که نسبت ارتفاع ساختمان به عرض آن، تا یک باشد. اگر این نسبت از یک کمتر باشد، خصوصیت محصور بودن فضا از بین می‌رود. به‌طور کلی با بررسی نمونه‌های مقیاسها و تناسبات در مجموعه شهری سنتی ایران می‌توان برای فضاهای ایستا از نسبت ارتفاع به عرض ۱ به ۲ تا ۱ به ۱/۶ پیشنهاد داد و

برای فضاهای پویا نسبت ارتفاع به عرض ۱ به ۱ تا ۳ به ۱ پیشنهاد داد.

۲. «اصل تقارن در فضا شهری»: اغلب فضاهای معماری در شهر ایران ضمن متناسب بودن و داشتن مقیاس انسانی متقارن نیز هستند.

۳. «اصل تباین فضایی»: فضاهای متباین به فضاهایی گفته میشود که از نظر خصوصیات عرض و طول، ارتفاع از یکطرف و عناصر و اجزا محصورکننده از طرف دیگر با یکدیگر تفاوت دارند. در فضاهای شهرهای سنتی ایران فضاهای متباین زیاد دیده میشوند که در غرب کمتر یافت می شود. متباین بودن فضاها، یکنواختی فضاهای ارتباط دهنده را کاهش میدهد. از ویژگی مهم فضاهای متباین، پهن و باریکشدن فضا و سرباز و سر بسته بودن آن است. تفاوت در نحوه محصور کردن، فضاها را از نظر مقیاس فضا و تناسب جزئیات بدنه محصورکننده فضا میتواند خصوصیت تباین را بین رشتههای از فضاها تشدید نماید. در طراحی فضاهای متباین باید خصوصیات تفاوت و جاذبه بصری و قلمرو مورد توجه قرار گیرد.

روش طراحی چنین فضاهایی با تغییر مقیاس و خصوصیت محصور نمودن فضاها ممکن میگردد (همان، ص ۶۳-۶۴):

۱. «اصل قلمرو در فضاهای شهری»: انسان سعی در مشخص نمودن حد و مرز یا قلمرو فضایی که در آن زندگی می کند دارد. این حد به دو صورت خصوصی و عمومی قابل تشخیص است. فضای خصوصی قلمرو فضایی یک یا چند نفر را مشخص میکند و فضای عمومی نشاندهنده فضای همگانی است. حدواسط بین فضای عمومی و خصوصی بحث بسیار قابل توجهی است که در شهرهای سنتی و قدیمی ما همواره به آن توجه داشتند.

بررسیهایی که در غرب صورت گرفته، مسئله دفاع از قلمرو و حد و مرز را به حیوانات نیز تعمیم می دهد.

۲. «اصل ترکیبندی»: در صورتیکه بناهای مختلفی با هم ترکیب شوند و فضایی را محصور کنند، لازم است مابین این بناها آنچنان هماهنگی از نظر وحدت شکل برقرار باشد که بدنه محصورکننده علیرغم تشکیل از ساختمانهای مختلف صورتی پیوسته پیدا کند. در این صورت به جای کلمه ساختمانهای مختلف میتوان کلمه واحدهای همانند و هماهنگ را به کاربرد که مجموعه آنها پیوسته و هماهنگ است. این خصوصیت هماهنگ کننده و پیونددهنده را میتوان هویت معماری نامید. که در مورد ساختمانهای مجموعه شهر نیز مانند ساختمانهای بدنه یک گذر یا یک خیابان یا میدان مصداق پیدا میکند. در صورتی که میان بناهای مختلف محصورکننده فضا ناهماهنگی شکلی وجود داشته باشد و عناصر ترکیبکننده نمای هر ساختمان حداکثر برای خود بدون ارتباط با ساختمانهای مجاور طراحی شده باشند، مجموعه فاقد ترکیب است. حالت یکنواختی و خطی محور را با شکستن فضای خطی یکنواخت به چند فضای تنگ و گشاد می توان به صورت پویا و ایستا با ترکیب بدنه های متفاوت اما هماهنگ تعدیل نمود. این امر در واقع کاهش دادن درازای فضا و ایجاد تغییراتی در فضاست که آنرا از نظر بصری جالب می نماید. در چنین حالتی ترکیب فضاهای متباین باید بگونهای باشد که ناظر با عبور از تسلسل فضاها احساس یکنواختی نکند. در واقع حرکت ناظر در هر فضا زمانی طولانی نخواهد بود و پیش از احساس یکنواختی وی به فضای دیگری جذب خواهد شد. علاوه بر این فضا نیز دارای مقیاس انسانی باشد و طول آن با سرعت حرکت پیاده تنظیم گردد. ترکیب متفاوت اما هماهنگ بدنه هر فضا از

یکنواختی فضای کاهد (همان، ص ۷۶).

۳. «ترکیب توده و فضا»: توده ساختمانی و فضا دو جزء یا دو عنصر اساسی ترکیب معماری یا مجموعه‌های از شهر است. آگاهی از فضا یکی از اصول پایه‌های در معماری و شهرسازی است، در صورتیکه امروزه طراحان فضا را به اندازه توده ساختمانی مورد توجه قرار نمی دهند. متخصصین غربی که مدت های زیادی به تحقیق در مسئله حجم و فضا پرداخته اند، اعتقاد دارند که اغلب طراحان کور فضایی هستند. بدین معنی که حجم ساختمانها را می بیند ولی از درک فضای بین آنها عاجزند. درحالیکه معماری در واقع ترکیب حجم و فضا است. و طراحی عبارتست از برقراری رابطه متقابل بین توده و فضا (همان، ص ۷۸).

همبستگی اجتماعی در محله و هویت

«همبستگی اجتماعی» از جمله مفاهیمی است که در دهه‌های اخیر در میان نویسندگان و نظریه‌پردازان رشته‌های مختلف در زمینه‌های علوم انسانی رواج پیدا کرده است. اصطلاح «همبستگی اجتماعی»^{۴۰} برای نخستین بار توسط «امیل دورکیم» جامعه‌شناس فرانسوی مطرح شد (کورز، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱). همبستگی اجتماعی در واقع شاخصی برای شناخت میزان وحدت و انسجام گروه و جامعه است و عبارتی کنش (احساس تعلق و همسرنوشتی) بین اعضای گروه و جامعه را نشان می دهد. همبستگی اجتماعی عاملی است برای تسهیل ارتباطات اجتماعی با وجود چنین عاملی شهروندان می توانند با یکدیگر روابط متقابل داشته و از پیامدهای مثبت آن سود ببرند. از این مفهوم تحت عنوان چسب اجتماعی نیز نام برده میشود که افراد و گروهها را در کنار یکدیگر نگه میدارد. این چسب در واقع همان ارتباطات میان افراد یک گروه است که شامل تعاملات، شبکه‌ها و ظرفیتها می شود. بدون چنین چسبی ما در واقع فقط با یک گردهمایی انسانها در کنار یکدیگر مواجهه هستیم (موسوی،

social cohesion. ۴۰

۱۳۸۶، ص ۷۶). به نظر میرسد که همبستگی اجتماعی دارای معنای گسترده‌ای بوده و ابعاد و سطوح مختلفی را در برگیرد. همبستگی اجتماعی را در سطح محله‌های در سطح شهری و در سطح ملی میتوان بررسی کرد. همچنین می توان همبستگی اجتماعی را در پیوندهای همسایگی و شبکه های اجتماعی و مشارکت های مدنی شهروندان جستجو کرد. در همبستگی های ملی معیارهای کلان، چون ارزشهای ملی و مذهبی مشترک، اهداف، زبان، تاریخ، فرهنگ، مذهب و ملیت مشترک عواملی هستند که سبب ایجاد همبستگی اجتماعی در سطح کلان می شوند، در حالی که در سطوح خرد و میانی علاوه بر عوامل فوق الذکر عوامل دیگری نیز دخیل می باشند. در سطح محله ای همبستگی اجتماعی در قالب روابط فردی و شبکه های ارتباطی بین افراد و هنجارها و ارزشهای غیر رسمی حاکم بر آنها مطرح می شود. در مقیاس خرد همبستگی اجتماعی را با گروه ها و نهادهای محلی همچون انجمن ها، باشگاهها و تشکلهای مردمی، ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی ساکنان یک محله، میزان و شدت پیوندهای همسایگی، وجود شبکه های اجتماعی رسمی و غیررسمی در محله، مشارکتهای مردمی در محله و وجود اعتماد اجتماعی میان افراد محله ارزیابی می کنند (الوانی و سید نقوی، ۱۳۸۲، ص ۱۱).

هویت شهروندی در محله و حس مکان

هویت یکی از مهمترین مسائل و چالشهای پیش روی جوامع در حال توسعه، در طی فرآیند جهانی شدن و جهانی سازی عصر حاضر است که تعاریف متعددی از این واژه بهعمل آمده است؛ در فرهنگ لغات واژه هویت بصورت زیر معنی شده است: حقیقت شی یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات، هستی و وجود، منسوب به‌هو، شناسنامه، چپستی، خود، کیستی، همانی و همانستی. محله‌های شهری یکی از کانون های خرد و ملموس شکل گیری هویت های فرهنگی و تعلق اجتماعی هستند. ارزشها و هنجارهای محله‌های نخستین برخوردار ملموس افراد با هویت فرهنگی را شکل میدهند و اغلب به صورت مناسبات رویاروی،

را آسان گردانند و نه آن که معنا و احساسی که هم اکنون واجد است تقویت کند. نقش مهم دیگر آن ممکن است این باشد که بعنوان عامل هادی و محرک، تفحصات تازه را موجب شود. در جوامعی که اساسی پیچیده دارند، روابط متقابل فراوان بین آدمیان و موسسات موجود است که باید ماهیت آن را شناخت و بر آن تسلط یافت. اگر بافت و اساس محیط جوامع انسانی مرئی و روشن باشد و اجزا آن واجد خصوصیات مشخص، تفحص و مشاهده آن هم آسان تر می شود و هم مطلوبتر؛ بنابراین شرایط محیطی با زیبایی بصری نقش مهمی در شکل گیری روابط افراد دارد.

فضای اجتماعی در محله و ویت و حس مکان

رابطه اجتماعی در فضا و زمان اتفاق می افتد. مجاورت میتواند علت شروع رابطه اجتماعی باشد، اما شرط کافی آن نیست و میزانی از تجانس برای حفظ این روابط لازم است. ساختار فیزیکی و تقسیمات عملکردی فضا ممکن است گشاینده یا محدود کننده فرصتها برای ارتباط باشد. رابطه اجتماعی و فرهنگی در فضا اتفاق می افتد؛ بنابراین فضا مجموعه های از روابط اجتماعی و فرهنگی میان گروه خاص و مکان خاص را در بر میگیرد. رابطه اجتماعی و فرهنگی مدت زمان خاصی دارد. بنابراین زندگی اجتماعی در فضا و زمان واقع شده و توسط آنها محدود می شود. نوع روابطی که در فضا برقرار می شود و شدت آن، به فضا معنی میدهد (طالبی، ۱۳۸۳). «دبر»^{۴۱} و «والش»^{۴۲} معتقدند که روابط اجتماعی می توانند در فضا شکل بگیرند و همچنین توسط شکل فضا، مورد تهدید قرار گیرند (کارمونا و همکاران، ۱۳۸۸). یکی از مهمترین نیازهای انسان در فضای عمومی، نیاز به برقراری تعامل و ارتباط با سایرین و عناصر محیطی در فضای عمومی شهری است. فضای شهری ظرف و مکان بروز زندگی اجتماعی افراد جامعه است که بر اساس پایه های فکری خردگرایانه، مشارکت مدنی احاد جامعه و رفتارهای جمعی شکل گرفته بر

حس تعلق اجتماعی را تقویت میکنند. در محله عمده زمان ساکنان محل در کوچه و خیابان میگذرد و برای ساکنان آن محیط محله بیش از فضای داخلی خانه رضایت بخش است. اغلب در محله های شهری کیفیت واحد فیزیکی منطبق با رفتارهای اجتماعی است. از اینرو هر محله واحد مشخصاتی جدا از سایر محله های شهری است. استفاده از مؤسسات محله مثل مراکز مذهبی، باشگاه، قهوهخانه به مردم امکان می دهد که خود را در یک محدوده کاملاً مقید احساس کرده و در نتیجه تعلق بیشتری نسبت به محله مسکونی خویش پیدا کنند؛ چراکه اجتماع شهری باعث می گردد که کنش متقابل اجتماعی و جامعه مدنی شکل گیرد و واحد مکانی که این کنشها عمدتاً در آن شکل میگیرد محله میباشد؛ بنابراین توجه به بعد اجتماعی محله قلمروهای اجتماعی و غیرکالبدی یکی از ضروریات محیط قابل زیست شهری است و ایجاد عناصر کالبدی که بتوانند مرزهای قلمرویی اجتماعی را هرچه بیشتر متبلور سازد، میتواند به ساماندهی بیشتر کنشهای متقابل در اجتماع انسانی منجر شود.

دید بصری در بافت محله، هویت و حس مکان

سیما و شکل شهرها در معرض دید مستمر میلیون ها نفر از مردم قرار دارند و بیش از هر چیز دیگر از طریق دید بر روحیه مردم تأثیر میگذارد. این شکل می تواند همانند هنر موسیقی، ادبیات و نقاشی کاملاً موزون، و یا با اغتشاش همراه، و بر رفتارها، فعالیتها و ارتباطات شهری تأثیری نامطلوب برجای گذارد (بحرینی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰). به نظر لینچ شهرها تشکیل شده از پنج عنصر «راه، گره، لبه، نشانه و محله» است. در ساخت شهرها و محلات بوسیله این عوامل باید مجموعه ای طرح شود که واجد تسلسل اجزا آن تنها در زمینه که قرار دارند و با سایر اجزا به احساس آید. فرمها باید چنان طرح شوند که سیمای اجزا مختلف را رشته ای بهم پیوسته به یکدیگر مرتبط دارد و این پیوستگی و ارتباط در شب یا روز، زمستان یا تابستان، دور یا نزدیک به احساس آید. نقش محیطی که مظاهر بصری نیکو دارد این نیست که صرفاً عبور و مرور

Dear .۴۱
Wolch .۴۲

پایه ارزشهای انسانی شکل می گیرد. این تعامل اجتماعی و مشارکت مردمی را میتوان عنصر اصلی و اساسی محتوای فضای شهری برشمرد که روابط انسانی و فعالیت های شهری را تحت تاثیر خود قرار می دهد. میل به پیوند با دیگران و نیاز به بودن با دیگران، انگیزه ای است تا فرد را در بستر فضای عمومی شده و در دسترس همگان قرار داده شده، به تعامل با سایر افراد انسانی و نیز با محیط اطراف خویش وادارد و در این کنش ها و واکنش های انسانی و محیطی است که مکان عمومی در قالب (فضای شهری) نمایان می شود (منصوری و همکاران، ۱۳۹۰). مفهوم تعامل اجتماعی معطوف به مجموعه پویاها، گرایش ها و نگرش هایی است که بر پایه عقلانی تجمعی، باورهای مردمسالاری، خودباوری، خردگرایی و قانونگرایی است (پارسی، ۱۳۸۱) و (ستارزاده و همکاران، ۱۳۸۹). فضاهایی به لحاظ تعاملات اجتماعی موفقاند که از تعامل پویا، تبادل اطلاعات، کسب تجارب محیطی، امکان بیان خلاق افراد و گروههای حمایت کنند که این امر خود میتواند منجر به افزایش حس همبستگی اجتماعی و در نتیجه رضایت مندی بیشتر گردد. تعامل اجتماعی به معنای ایجاد رابطه بین دو نفر یا بیشتر است که منجر به واکنشی میان آنها شود و این نوع واکنش برای هر دو طرف شناخته شده است. بنابراین روابط بدون معنا در زمره این تعریف قرار نمی گیرند. البته تعاریف دیگری نیز برای تعاملات اجتماعی وجود دارد به عنوان نمونه، تعامل اجتماعی و برقراری ارتباط، میتواند یک موضوع فیزیکی، یک نگاه، یک مکالمه و ارتباط بین افراد باشد که خود مستلزم تعریف رویدادها و فعالیت های متناسب و در نتیجه نقش پذیری مردم در فضا و عضویت آنها در گروهها و شبکه های اجتماعی است (دانشپور و چرخچیان، ۱۳۸۶، ص ۲۲). تعاملات اجتماعی با حضور اشیا مختلف در فضا می تواند رخ دهد (Lubis & other، 2010):

۱. «اجتماع پذیری»^{۴۳}: یکی از مهمترین ابعاد و ویژگیهای عمومی ایجاد فرصت های لازم جهت تعاملات اجتماعی می باشد. هنگامی که مردم با سایر افراد

جامعه تعامل میکنند، رابطه قویتری با مکان و جامعه خود احساس می نمایند.

۲. «فعالیت و کاربری»: رویدادهای اجتماعی، نوع فعالیت ها و کاربری های موجود درون فضا و توان آنها در جذب افراد و گروه های مختلف، مهمترین عامل در پویایی فضاهای عمومی و فعال بودن آن در ساعات و فصول مختلف است و شاخص ارزیابی این بعد، میزان و دفعات مراجعه افراد به فضا و مشارکت در فعالیت های مختلف است.

۳. «دسترسی و ارتباط»: این ویژگی می تواند در امنیت و عملکرد مثبت فضا موثر است. امکان دسترسی، تداوم حرکت و حضور گروه های اجتماعی ویژه در نقاط مختلف فضا، از جمله شاخص های تعیین کننده می باشند.

۴. «تصویر ذهنی و آسایش»^{۴۴}: تصویر ذهنی با چگونگی سامان دهی کالبدی فضا و دریافت آسایش ذهنی از فضا، در ارتباط است. تشخیص و خوشایندی بصری فضا در جذب مردم موثرند که سبب می گردد مردم آن را جهت توقف، قدم زدن و تجربه حیات جمعی انتخاب نمایند (دانشپور و همکار، ۱۳۸۶).

امنیت و آسایش در محله و هویت و حس مکان

حضور فعال مردم در شهر، از عوامل افزایش امنیت در فضای شهری است. تسلط بر فضا و دیده شدن آن توسط مردم، موجب ایجاد حس ایمنی است فضاهایی دارای کیفیت بالا هستند که وسیع ترین دامنه فعالیت های پیاده را امکان پذیر می کنند. حذف ترافیک به افراد پیاده امکان حرکت بدون مانع، امنیت و آسایش و آزادی برقراری ارتباط را میدهد. نهایتاً حذف کاربریهای زماندار و اداری از بدنه بلافصل فضا و همچنین ایجاد واحدهای

مسکونی در طبقات بدنه مسیر نه تنها به سرزندگی آن کمک میکند، بلکه باعث امنیت بیشتر مسیر و امکان نظارت بر فضا در طول شبانه روز نیز می شود (پاکزاد، ۱۳۸۱، ص ۴). آسایش محیطی از مؤلفه های مهم و اساسی محیطهای انسان برای سکونت و زندگی است. شهرها مانند خانه محسوب می شوند و هما نگونه که خانه باید از صفات و مزایایی برخوردار باشد تا سکونت و زندگی را مطلوب و آسایش بخش سازد، شهر نیز باید دارای کیفیات و ویژگی هایی برای تأمین آسایش، راحتی و امنیت باشد. همچنین شهر مانند خانه باید محیطی گرم و صمیمی و دلپذیر باشد تا امکان زندگی مطلوب را فراهم سازد (صالحی، ۱۳۸۲، ص ۲).

خوانایی و تجربه های زیباشناختی و هویت و حس مکان

شاخصه وضوح و خوانایی نشانگر میزان اطلاعاتی فضایی است که می توان به صورت بصری از یک فضا به دست آورد بنابراین وضوح و خوانایی شهر ارتباط مستقیمی با مفهوم بازسازی کل شهر در ذهن و کنار هم چیدن این قطعات در کنار یکدیگر دارد بنابراین وضوح رابطهای میان ویژگیهای محلی و فراگیر فضای شهری می باشد (Hiller، 2007، 40-32).

نتیجه گیری و جمع بندی

در نهایت می توان گفت؛ مفهوم محله دارای نقش کلیدی در رویکرد فرهنگی به طراحی شهری است و دیدگاههای متنوعی در رابطه با اهمیت و نقش محله مطرح شدهاند. گسترش فن آوری و شدت استفاده از وسیله نقلیه شخصی، وابستگی افراد را به قلمرو سکونتی و خدمات فراهم شده در آن کاهش داده و تعاملات اجتماعی را در مقیاسی فراتر میسر نموده است. تکنولوژی های ارتباط جمعی، مرزها را به مقیاسی جهانی کشیده است بدون محدودیت فاصله. از طرفی دیگر، نیاز به ارتباط چهره به چهره هنوز زوال نیافته و اهمیت طراحی محله در توانایی آن برای ارتقا تعامل اجتماعی واضح است. موارد زیر خلاصه ای از ادبیات موجود در زمینه محله هاست. نقش عناصرسازنده استخوانبندی محله در

ترکیب کلی حس مکان در سطوح محلات همانند نقش نتهای موسیقی در یک دستگاه موسیقایی و یا نقش واژهها در یک متن ادبی است. تاثیرات متفاوتی که از انواع مختلف ترکیب اجزا در موسیقی و یا ادبیات حاصل می شود، شگفتآور است. و این امر در مورد خلق فضاهای شهری در هر مقیاس به ویژه در مقیاس محله نیز شگفتی آور خواهد بود. آهنگی که از طریق ترکیب توده و فضای محله تولید می شود، تاثیری مستقیم بر ساکنان یا عابران محله داشته و آنان را به همآوایی با خود وادار می سازد. بدین ترتیب کیفیت تجربه ای که از این مشارکتها حادث می شود، بیانگر کارایی نیروهای ارسال شده از توده و فضا بوده و خاطره انگیز می گردد. این دگرگونی در همه جوانب از جمله در شکل نماها، انواع فضاها و رابطه فضاها با یکدیگر، نحوه سازماندهی و تزیینات صورت می پذیرد. اما اگر در ناحیه یا منطقه ای در طول یک دوره تاریخی تغییرات اساسی در الگوهای رفتاری و شیوه اسکان رخ ندهد، طبیعی است که در شکل واحدهای مسکونی نیز شاهد دگرگونی مهمی نخواهیم بود.

جدول ۴. معیارهای موثر بر تصویر ذهنی و کیفیت از دیدگاه صاحب نظران؛ ماخذ: نگارنده بر اساس یافته های تحقیق.

انديشمند	شاخصها و معيارهاي حاصل شده از فراتحليل تحقيقات انجام شده
کامپلوسيته	شکل؛ آثار تاریخی؛ محصوریت؛ توده تعریف کننده فضا؛
کوين لينچ	تناسب؛ دسترسی؛ نظارت و اختیار؛ کارایی؛ سرزندگی؛ معنی؛ عدالت.
هاتن و هاتر	تنوع؛ تمرکز؛ امنیت؛ مقیاس مناسب؛ طراحی ارگانیک؛ اقتصاد و ابزارهای مناسب آن؛ روابط خلاقانه؛ انعطاف پذیری؛ دموکراسی؛ نفوذپذیری؛



<p>فضای همگان؛ ایمنی و امنیت؛ منظر شهری؛ اختلاط و تراکم؛ همه شمول بودن؛ مدیریت زمانی فضا؛ دسترسی؛ سخت فضا و نرم فضا؛</p>	<p>متیو کارمونا</p>	<p>آگاهی از بیوسفر و احساس سرنوشت مشترک؛ حفاظت اکولوژی؛ تنوع؛ تحرک؛ حس محله؛ حس تداوم؛ انتخاب محل سکونت؛ اجتناب از جدایی اجتماعی و امکان گسسته شدن از پیوندهای اجتماعی.</p>	<p>مارگاریت مید</p>
<p>قابل قرائت بودن میراث‌های فرهنگی؛ لحاظ نمودن پیوندهای بومی- منطقه ای در قالب طرحها؛ قرائت‌پذیری؛ آزادی انتخاب؛ ایجاد انگیزش از طریق کاربرد فرمهای شهری متباین؛ امکان زندگی اجتماعی.</p>	<p>ویولیچ</p>	<p>اهمیت مکانها نسبت به ساختمانها؛ ادغام کاربریها و فعالیتهای شهری؛ توجه به مقیاس انسانی؛ توجه به رشد تدریجی و پویای محیط؛ ادغام مضامین نه گانه و دستیابی به ترکیبهای موثرتر محیطی؛ تامین آزادی عابران پیاده؛ ایجاد خوانایی و وضوح محیط؛ توجه به ماندگاری و پایداری محیطی؛</p>	<p>فرانسیس تیبالدز</p>
<p>نفوذپذیری؛ گوناگونی؛ خوانایی؛ انعطاف پذیری؛ تناسب بصری؛ غناي حسی؛ رنگ تعلق.</p>	<p>بتلی و همکاران</p>	<p>کیفیت منظر شهر؛ کیفیت دیده‌ها؛ کیفیت فرم شهر؛ کیفیت پایداری زیست محیط؛ کیفیت فرم ساختمان و کیفیت عرصه همگانی.</p>	<p>جان پانتر و کارمونا</p>
<p>حق تصرف مطمئن؛ اقتصاد فعال؛ کنترل های اجتماعی موثر؛ تصمیمات مشارکتی و فقدان جدایی اجتماعی؛ آب پاک؛ خدمات اساسی؛</p>	<p>باربارا وارد و همکاران</p>	<p>آسایش و منظر؛ استفاده و فعالیتهای؛ دسترسی و به هم پیوستگی؛ اجتماع پذیری.</p>	<p>PPS</p>
<p>وجود خدمات بهداشتی مفید و قابل دسترس برای کلیه ساکنین؛ بالا بودن کیفیت کالبد مسکن؛ وجود اکوسیستم های سالم؛ وجود محلات فعال و معنی دار؛ نیازهای اولیه هر شهروند؛ وجود روابط اجتماعی در حد معقول؛ وجود اقتصاد متنوع و خودکفا؛ تنوع فعالیت های فرهنگی.</p>	<p>دوهل</p>	<p>برخوردهای معنی دار اجتماعی؛ معرفی هویت اجتماعی؛ افزایش احساس راحتی؛ دسترسی های خوب؛ جذب اقشار مختلف؛ حمایت اقتصادی.</p>	<p>جین جیکوبز</p>
<p>دسترسی به فرصتها، تخیل و شادی؛ اصالت و معنا؛ زندگی اجتماعی و همگانی؛ خوداتکایی شهری؛ سرزندگی؛ هویت و کنترل؛</p>	<p>آلن جیکوبز و اپیلارد</p>	<p>نفوذپذیر بودن؛ استفاده از کاربری مختلط چه به لحاظ نوع استفاده و چه از نظر حضور ابنیه با سندهای مختلف در یک ناحیه؛ توجه به عنصر خیابان؛ اختلاط اجتماعی و انعطاف پذیر بودن فضاها؛ قابل دسترس بودن بافت؛</p>	<p>جین جیکوبز</p>
<p>محصوریت فضاها؛ پیوستگی لبه؛ کنترل محورها و پرسپکتیوها؛ ممزوج نمودن فضاهای درون و بیرون.</p>	<p>ترانسیک</p>		

ساختار و سایه	باز بودن فضاها؛ سرزندگی و حیات؛ تنوع؛ تجانس؛ شادی و شمع؛ معنی؛ سلامتی و ایمنی؛ مرمت و نگهداری، خوانایی؛ شکل دسترسی؛ راحتی و آسایش؛ حفاظت از محیط؛
کولمن	بستر و محیط فرهنگی؛ بستر و محیط طبیعی؛ توجه به ارزشهای معمارانه محیط؛ حفاظت تاریخی و مرمت شهری؛ طراحی برای پیاده ها؛ سرزندگی و تنوع استفاده؛
پاکزاد	هماهنگی؛ نظم؛ ماندگاری؛ پایداری؛ تغییرپذیری؛ زیبایی؛ وحدت؛ هویت؛

فضا و ادراک ساکنان را فراهم آورند و ساکنان با حضور در فضای بین عناصر به هنگام حرکت، جریانی پیوسته از تجربیات جمعی و همگون را دریابند. گام بعدی توجه به ساختار شبکه‌ای استخوانبندی محله و ارتباط آن با کیفیت ادراکی منظر است که می‌تواند ساکن و عابر را از مرکز به پیرامون هدایت کند. همانند دیگر فضاهای شهری محله و مرکز یا مراکز آن نیز می‌تواند از اصولی چون فضای خارجی، فضای داخلی، اصل هم پیوندی واحدها و عناصر شهری، اصل محصوریت، اصل مقیاس و تناسب اصل تباین فضایی، اصل قلمرو، اصل ترکیب و اصل آگاهی از فضا، ساختار خویش را پیدا کند. و این اصول به اصولی چون خوانایی، نمایانی، مرکزیت، حریم، تضاد، دوگانگی، سلسله مراتب، تعادل، وحدت و کثرت، رابطه‌ی انسان و محیط، معانی بیان و استعاره و رفتار انسانی در فضا که از آن با عنوان قرارگاه رفتاری یاد می‌شود، هم تجهیز می‌شوند. همچنین می‌توان به جدولی از معیارها در مقیاس محلی و مطابق با ویژگیهای روانشناختی و ادراکی ایران خاصه در سطح محلات شهری دست یافت.

لذا همزمانی و در زمانی مجموعه رفتارها، هنجارها و فعالیتها در فضا می‌توانند به مثابه‌ی نیروهای پیوند دهنده‌ی عناصر منظر بصری و استخوانبندی محله نقش مهمی ایفا نمایند. مرحله اول آن است که عناصر و عوامل شکل دهنده محله به گونه‌ای استقرار یابند که بتوانند فضای تعامل بین توده و

جدول ۵. متغیرها، شاخص‌ها و گویه‌های بررسی کیفیت محلات؛ ماخذ: نگارنده بر اساس یافته‌های تحقیق.

گویه‌ها	شاخص‌ها	کیفیت محیطی	متغیرها
۱. تمیزی آب و هوا؛ ۲. پاکیزگی محیط محله؛ ۳. امکان پیاده روی و دوچرخه سواری	ویژگی‌های زیست محیطی	کیفیت محیطی	متغیرها
۱. دسترسی به فضای سبز؛ ۲. دسترسی به خدمات تجاری روزمره؛ ۳. دسترسی به فضای بهداشتی و درمانی؛ ۴. دسترسی به فضای آموزشی موردنیاز؛ ۵. دسترسی به ایستگاههای حمل و نقلی	دسترسی		
۱. جرم و جرم خیزی در محله؛ ۲. آلودگی صوتی ناشی از حمل و نقل عمومی	ایمنی و آسایش		
۱. رویداد تاریخی مهم؛ ۲. مکان تاریخی مهم؛ ۳. احساس تعلق به محله	هویت	کیفیت محیطی	متغیرها
۱. هماهنگی محیط با فرهنگ ساکنین؛ ۲. هماهنگی ساختمانها به لحاظ فرم؛ ۳. مناسب بودن نمای ساختمان‌ها؛ ۴. میزان زیبایی محله از دید ساکنین	دید بصری		
همکاری با سازمانها و شوراییها	روابط رسمی	روابط	متغیرها
۱. برنامه ریزی برای بهبود مدیریت محلی، ۲. کمک در رفع مشکلات محله؛ ۳. تمایل کمک به همسایگان	روابط غیر رسمی (مشارکت)		

عوامل مؤثر در شکلگیری و تعریف شخصیت مکان، هویت تصویر و شخصیت مشاهده و تصویر شده را تشکیل می‌دهند:

عملکردهای موجود در فضا		دو عامل فیزیکی و روانی
توجه به تناسبات		
مقیاس‌های انسانی		
ایمنی مسیر		
توجه به حواس پنج‌گانه انسان (عوامل روحی و روانی)		
وجود فضای سبز		فضای اجتماعی پذیرش
تامین قلمرو، امنیت، ساختار منسجم، تداوم خوانایی و قابل پیش‌بینی بودن فضا	بعد کالبدی	
وجود تسهیلات مناسب در فضا، پاسخگویی، راحتی و آسایش محیطی	بعد فعالیتی فضا	
میزان اطلاعات، شور و هیجان محیطی، پیچیدگی، آموزش، تنوع، انتخاب، هویت‌یابی، خلوت‌جویی و دلبستگی در فضاست.		
تعاملات اجتماعی		
فرصت‌های کالبدی مناسب جهت نشستن، مکث و تأمل بیشتر در فضا		ویژگی‌های کالبدی
فضاهای کانونی جهت تجمع افراد مثل: زمین بازی، ایستگاه اتوبوس، مکان غذا خوردن و ...		
ورودی‌های دعوت‌کننده و دسترسی به لحاظ بصری و کالبدی		
راه‌ها و ارتباطات فضایی مناسب در هدایت مردم درون فضا، خوانایی و وضوح فضایی		
کنترل دسترسی وسایل نقلیه و امنیت پیاده		
تعریف بدنه‌ها هویت جداره‌ها		
پیش‌بینی فعالیت‌های جاذب		
پیش‌بینی عناصر عملکردی در کنار ابعاد زیبایی شناسانه آن		
دسترسی‌ها		
توده و فضا		
سیمای شهری		عوامل معماری و محیطی
محیط زیست		

ویژگی‌های فرهنگی - معنایی؛ مهمترین ویژگی که در تبدیل محیط به مکان مؤثر است، کیفیت معنایی محیط می‌باشد. محیط پیرامونی در صورتی می‌تواند به محیطی بامعنا تبدیل شود که امکاناتی غنی در تعیین هویت ارزانی دارد و پیوندی سرشار از معنا را با جهانی متشکل از اشیا و چیزهای مختلف برقرار سازد.

ویژگی‌های کالبدی؛ هر مکان دارای کالبدی مصنوع یا طبیعی است که شناخت مکان بدون آن تحقق نمی‌یابد. چشم انداز دور و نزدیک، منظر طبیعی و مصنوع، بدنه‌ها، پیکره فضایی، نشانه‌ها، عناصر شاخص و غیر شاخص کالبدی، عناصر اصلی کف و بام، خطوط آسمان، آستانه، مسیرها، حدود، مرز و مواردی از این دست بستری را فراهم می‌آورند که شناخت مکان بدون شناسایی آنها به درستی امکان‌پذیر نیست و آنها در واقع به حال و هوا و شخصیت محلی مکان قطعیت می‌بخشند.

ویژگی‌های عملکردی؛ علاوه بر کالبد، یک مکان ویژگی‌های منحصر به فرد خود را از حضور کارکردهایی متمایز و فعالیت‌های زیستی مشخص به دست می‌آورد و در سایه روشن زندگی روزمره، فعالیت‌ها و عملکردهای رخ نموده احساس می‌شوند. مولفه‌های عملکردی مکان که در در پرتو مولفه‌های کالبدی امکان وقوع می‌یابد، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به بستر مکان دارند. این که کاری برای انجام دادن وجود داشته باشد، باعث می‌شود که افراد دلیلی برای وارد شدن به فضا و خروج از آن داشته باشند.

جدر پایان عوامل مؤثر بر ارتقاء حس مکان و هویت بخشی آن به اختصار در جدول زیر مورد اشاره قرار می‌گیرد:

جدول ۶. جمع‌بندی ویژگی‌های اصلی محیط‌های اجتماع‌پذیر؛ مأخذ: یافته‌های تحقیق

منابع و مأخذ

۱. بحرینی، حسین (۱۳۸۶) فرایند طراحی شهری، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. بنتلی، ایان (۱۳۸۲) «محیط‌های پاسخده» ترجمه: مصطفی بهزادفر، تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت
۳. بهزادفر مصطفی و طهماسبی ارسلان (۱۳۹۲) «شناسایی و ارزیابی مولفه‌های تاثیرگذار بر تعاملات اجتماعی تحکیم و توسعه روابط شهروندی در خیابان‌های شهری: نمونه مورد مطالعه سنندج» فصلنامه باغ نظر، دوره ۱۰، شماره ۲۵.
۴. پارسی، حمید رضا (۱۳۸۱) شناخت محتوای فضای شهری، مجله دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، شماره ۱۱.
۵. پاکزاد، جهانشاه (۱۳۹۱) «سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۲): از کمیت تا کیفیت»، چاپ دوم، تهران: انتشارات آرمانشهر
۶. پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۸) «مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری». چاپ سوم، تهران: انتشارات شهیدی
۷. پاکزاد، جهانشاه و همکاران (۱۳۹۱) «الفبای روانشناسی محیط برای طراحان»، تهران: انتشارات آرمانشهر.
۸. ترابی، محمد (۱۳۹۱) «طراحی محله بر اساس تأثیر ویژگی‌های کالبدی فضای باز عمومی در افزایش تعاملات و رفتار اجتماعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی
۹. حبیبی، رعنا سادات (۱۳۸۷) تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان، نشریه هنرهای زیبا، ش ۳۵، تهران.
۱۰. دانشپور، سید عبدالهادی و چرخچیان، مریم (۱۳۸۶) «فضاهای عمومی و عوامل مؤثر بر
۱۱. دانشگرمقدم، گلرخ و همکاران (۱۳۹۰) «تحلیل اجتماع پذیری محیط کالبدی متأثر از ادراک طبیعت در محیط انسان ساخت» دوره ۳، شماره ۴۵، صص ۳۸-۲۷
۱۲. راست‌بین، ساجد و همکاران (۱۳۹۱) «رابطه همبستگی بین کیفیت‌های محیطی و تداوم حیات شهری در عرصه‌های عمومی» فصلنامه باغ نظر شماره ۲۱، صص ۳۵-۴۶
۱۳. رفیعیان، مجتبی و خدائی، زهرا (۱۳۸۸) «بررسی شاخص‌ها و معیارهای مؤثر بر رضایتمندی شهروندان از فضاهای عمومی شهری»، نشریه راهبرد، شماره ۵۳، سال هجدهم، صص ۲۴۸-۲۲۷
۱۴. شکوئی، حسین؛ حسینی، سید علی. (۱۳۸۰) سازو کارهای مشارکت شهروندان در تهیه طرح‌های توسعه شهری، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۱.
۱۵. عباس‌زاده، شهاب و تمری، سودا (۱۳۹۱) «بررسی و تحلیل مولفه‌های تأثیرگذار بر بهبود کیفیات فضایی پیاده‌راه‌ها به منظور افزایش سطح تعاملات اجتماعی» فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات شهری، شماره چهارم، صص ۹۵-۱۰۴
۱۶. فلاحت، محمد صادق (۱۳۸۵) «حس مکان و عوامل تشکیل دهنده آن»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، صص ۶۶-۵۷
۱۷. قنبران، عبدالحمید و جعفری، مرضیه (۱۳۹۳) «بررسی عوامل مؤثر بر ارتقاء تعاملات اجتماعی در میان ساکنان محله مسکونی؛ نمونه موردی: محله درکه تهران»، نشریه علمی- پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، شماره ۷.
۱۸. کرمونا، متیو و همکاران (۱۳۸۸) «مکان‌های

29. Hillier B and Hanson J ,The social logiv of space,Cambridge universi-ty press1984 ,
 19. کوزر، لوئیس (۱۳۸۷) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ چهاردهم.
30. Hophmayer ,Sharon and Yoram Krozer ,2008,Public participation in rural area water management: experiences from the North Sea countries in Europe ,Water Interna-tional
 20. کاشانی‌جو، خشایار (۱۳۸۹) «بازشناخت رویکردهای نظری به فضاهاى عمومی شهری»، نشریه هویت شهر، شماره ۶، سال چهارم، صص. ۹۵-۱۰۶
31. H.Whyte ,W .1980 .The Social Life of Small Urban Spaces .Washing- ton DC :Project for Public Spaces.
 21. گل، یان (۱۳۸۷) «زندگی در فضای میان ساختمان‌ها» ترجمه: شیما سادات شصتی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی
32. H.Whyte ,W .2003 .Social life of small urban spaces ,In Time-Saver Standards for Urban Design, By Donald Watson ,Alan Plattus and Robert Shibley.2.12-1-2.12.8 , McGraw-Hill Professional.
 22. گلکار، کوروش (۱۳۷۹) «مولفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری»، نشریه علمی- پژوهشی صفا، شماره ۳۲، صص ۲۹-۳۳
33. H.Whyte ,W .2009 .City :Rediscovering the Center .Pennsylvania: University of Pennsylvania press.
 23. گلکار، کورش (۱۳۸۶) «مفهوم سرزندگی در طراحی شهری»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی صفا، شماره ۴۴، صص ۶۶-۷۵
34. Landry ,Charles . (2000) .Urban Vita- lity :A New Source of Urban Com- petitiveness Prince ClausFund.
 24. مدنی‌پور، علی (۱۳۷۹) «طراحی فضای شهری»، ترجمه فرهاد مرتضایی، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
35. Lang ,jan (1961) .Urban De- sign-The American Experience. New York : Van Nostrand Reinhold, p.96 .
 25. مطلبی، قاسم (۱۳۸۰) «روانشناسی محیطی؛ دانشی نو در خدمت معماری و طراحی شهری» نشریه علمی-پژوهشی هنرهای زیبا: شماره ۱۰، صص ۵۲-۶۷
26. مک اندرو، فرانسیس تی (۱۳۹۲) «روانشناسی محیطی»، ترجمه: غلامرضا محمودی، چاپ دوم، تهران: انتشارات وانیا
27. منصوری، سید امیر (۱۳۹۰) «درآمدی بر شناخت معماری منظر»، مجله باغ نظر، شماره دوم، صفحات ۷۰-۷۸.
28. الوانی، سید مهدی و سید تقوی، میر علی (۱۳۸۱) سرمایه‌های اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها، فصلنامه مدیریت، شماره ۳۳.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۸ پاییز ۱۳۹۶
No.48 Autumn 2017

■ ۸۶ ■



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی